

پژوهشی در تاریخ روابط ایران و آلمان (۱۸۰۰ - ۱۵۰۰ م)

مریم میر احمدی

در طول تاریخ، اهمیت ایران چه از نظر بازرگانی، و چه از لحاظ استراتژیکی همواره توجه دیگر کشورها را به خود جلب کرده است. در زمره این کشورها، آلمان نیز نقش مهمی را به ویژه در دوران متأخر دارا بوده است. پیشینه اولین تماسهای بین ایران و اروپا، البته به سوابق تاریخی آن یعنی دوران پیش از ظهور اسلام باز می‌گردد. نبردهای متعدد بین دو قدرت بزرگ وقت - ایران و روم - به گونه‌ای تماس اروپائیان با سرزمینهای مشرق زمین را برقرار کرد. این تماسها، اگرچه در آغاز جنبه‌های نظامی - سیاسی و کشورگشائی داشت، اما به تدریج، باعث گسترش فرهنگ این سرزمینها در یکدیگر و تأثیرات متقابل شد. از همین راه نیز بود که به گونه‌ای فرهنگ ایرانی - از جمله میترائیسم - در جنوب اروپا نفوذ کرد و تا آغاز گسترش ادیان الهی در اروپا گسترش یافت. شیوه دیگر ارتباط با اروپائیان راههای بازرگانی و تجاری بود. حتی اروپای شمالی و سرزمینهای اسکاندیناوی نیز توسط

راههای دریائی تجاری با مشرق زمین در تماس بودند، راههای تاریخی تجاری مانند "جاده کهربا"^۱ و بعدها نیز "جاده ابریشم" در تبادل این فرهنگها تأثیر زیادی داشته است.

در قرون نخستین اسلامی، تماس تجاری اروپائیان با مشرق زمین قطع نگردید، و حتی برخی از سرزمینها و اقوام بردیگران پیشی گرفتند. بین فرانکها- کارل کبیر- و دربار خلفا- هارون الرشید- مبادلاتی حتی در حد سفیر نیز انجام گرفته است (۱۸۱ ق/ ۷۹۷ م).

در طول جنگهای صلیبی در قرون یازده تا سیزده میلادی به علت تماس دسته‌های نظامی با حیات اجتماعی سرزمینهای مشرق زمین، ارتباط معنوی و فرهنگی خاصی به وجود آمد. اگرچه جنگهای صلیبی در آغاز موفقیت‌های سیاسی به دست نیورد، اما در اروپا ابتدا بنوعی وحدت و همبستگی سیاسی و تجاری انجامید که منجر به تأسیس کمپانیهای بازرگانی مختلف، از جمله تجارت کشورهای لوانت (سرزمینهای شرق دریای مدیترانه) شد. همچنین سرزمینهای مهم تجاری وقت مانند جمهوری ونیز، جنوا و پیزا در تجارت مشرق زمین با اروپا نقشی اساسی را ایفاء کرده‌اند. مناطق تجاری آلمان مانند آگسبورگ^۲، الم^۳، نورنبرگ^۴ و رگنسبورگ^۵ نیز از طریق ونیز و غیره، به طور غیرمستقیم با تجارت مشرق زمین ارتباط داشت.

در قرون وسطای متأخر، به علت استقبال مشتریان، تجارت اروپا با مشرق رونق بیشتری یافت. آلمان نیز از قرن دوازدهم میلادی قادر بود که اجناس بیشتری را خرید و فروش کند. صرفنظر از اجناس مطلوب گذشته مانند ابریشم، فرش، ادویه و میوه‌های مناطق گرمسیری و غیره، تقاضا برای کالاهائی مثل نیشکر و مواد رنگین برای بافندگی نیز بیشتر شد. به سرزمین ایران نیز از دو جهت، یکی به عنوان کشور مسیر، جهت کالاهای هندی و چینی، و دیگری به عنوان کشور تولید کننده کالاهای تجاری توجه شد. اجناس ایرانی مانند منسوجات، مواد رنگین و ادوات جنگی مثل شمشیر شهرت زیادی داشت. گذشته از آن عدم وابستگی ایران به بازار اروپا خود استقلال خاصی به تجارت ایران می داد، بخصوص که در مورد برخی اجناس، ایران حتی بازار صادرات را در دست داشت و شهر تبریز در آن ایام به دلایل تجاری، شهرتش کمتر از بغداد نبود.

از اولین تاجران اروپائی که نامشان ثبت شده است، پیتر و ویجلیونی^۶ ونیزی

بود که ظاهراً به عنوان نماینده يك شرکت تجاری به پایتخت ایلخانان وارد شد. به علت کوشش وی اولین دفاتر نمایندگی ونیز و جنوا در تبریز تأسیس شد. هردو شرکت، جداگانه موفق به انعقاد قراردادهای بازرگانی شدند. سفر مارکوپولو به ایران نیز تقریباً در همین ایام بود.^۷

اولین آلمانی که به ایران سفر کرد، هانس شیلت برگر بود.^۸ سفر شیلت برگر هم زمان با اقامت کلاویخودر ایران بود.^۹ شیلت برگر در ناحیه شیلت برگر آلمان در سال ۱۳۸۰ م در خانواده‌ای اشرافی متولد شده بود و در ایام جوانی از ایران دیدن کرد. یادبود سفر وی به ایران سفرنامه‌ای با عنوان گزارشات اولین شاهد عینی آلمان در ایران به چاپ رسید.^{۱۰}

در سال ۱۳۹۶ م امپراتور مجارستان زیگیسموند (۱۴۳۷ - ۱۳۰۱ م) که بعدها امپراتور آلمان شد، به علت لشکرکشیهای دولت عثمانی در زمان بایزید، از سرزمینهای فرانسه و بورگن کمک خواست. شیلت برگر در یکی از این نیروهای کمکی به عنوان خدمه نظامی عازم اتریش و مجارستان شد.^{۱۱} در نبرد سال ۷۹۸ ق/۱۳۹۶ م سلطان بایزید در جنوب اروپا، شیلت برگر زخمی و اسیر شد، اما به علت جوانی بروی ترحم شد و موفق گردید که مدت‌ها در خدمت سلطان بایزید خدمت کند و در چندین جنگ نیز شرکت جوید. در نبرد آنقره (آنکارا) در سال ۸۰۵ ق/۱۴۰۲ م شیلت برگر به اسارت تیمور در آمد و به همراه وی عازم سمرقند شد. مدتی بعد جانشین تیمور، شاهرخ، هرات را به پایتختی خود برگزید و شلیت برگر زمانی چند نیز در خدمت وی بود تا اینکه میرانشاه بر برادرش غلبه کرد و دامنه خود را تا تبریز گسترش داد و تبریز را مقر خود کرد.

پسر میرانشاه، ابوبکر تمایل داشت که نواحی بیشتری را به زیر سلطه خود در آورد. در نبرد وی با یکی از حکمرانان تاتار، شیلت برگر به سواحل دریای سیاه کشانده شد. در آنجا به همراه تعدادی دیگر از اسرای مسیحی به فکر فرار افتاد. سرانجام همگی توانستند از طریق شهر ساحلی باطوم، خود را به قسطنطنیه برسانند. شیلت برگر در قسطنطنیه توسط کشتیهای دولتی امپراتور یونانی، یوهانس ششم (۱۴۴۸ - ۱۴۲۵ م) به سواحل دانوب رسید. ملاقات او با یکی از اعضاء کمپانیهای تجاری بالاخره منجر به رسیدن وی به موطنش از طریق کراکوشد. مسیر وی در سرزمین آلمان، برسلو، مایزن، رگنسبورگ تا شهر کوچک فرایزینگ^{۱۲} در

حوالی مونیخ بود. در آنجا فرصتی یافت تا خاطرات سفر خود به رشته تحریر در آورد.

از چاپهای متعدد کتاب سفرنامه شیلت برگر که تقریباً هم زمان با سفرنامه مارکوپولو در اروپا به چاپ رسید، چنین برمی آید که یادداشتهای وی از محبوبیت خاصی برخوردار بوده است. مسلماً تجربیات و مشاهدات نویسنده در استقبال مردم تأثیر داشته است. علاوه بر آن تصاویر و طرحهای با ارزش وی، توصیف مشروح نویسنده از سرزمینهای مشرق زمین و فرهنگ و سنن مردم نیز توجه خوانندگان را به خود جلب کرده است.^{۱۳} صداقت و بیطرفی شیلت برگر در گزارشاتش، اهمیت زیادی به سفرنامه وی در رابطه با بازرگانی در مشرق زمین می دهد. برداشت وی در فصل سی پنجم از سرزمین ایران به ویژه در مورد مطالب تاریخی و زمینه های فرهنگی به عنوان يك شاهد عینی بسیار ارزشمند است.

روابط ایران و آلمان در عصر صفوی

در زمان مؤسس سلسله صفوی شاه اسماعیل اول (۹۳۰-۹۰۷ ق/۱۵۲۴-۱۰۵۱ م) که هم زمان با امپراتوری کارل پنجم (۹۶۵-۹۲۵ ق/۱۵۵۸-۱۵۱۹ م) در آلمان بود، کوشش شد تا روابطی سیاسی بین ایران و آلمان برقرار گردد. اولین سند تاریخی از ایجاد این روابط نامه شاه اسماعیل به کارل پنجم در تاریخ ۹۲۴ ق/۱۵۱۸ م است. تاریخ نامه نشانگر آن است که پس از شکست اسماعیل در جنگ چالدران (۹۲۰ ق/۱۵۱۴ م) از سلطان سلیم اول (۹۲۶-۹۱۸ ق/۱۵۲۰-۱۵۱۲ م) نوشته شده است. خطر حمله های متعدد دولت عثمانی به نواحی غرب ایران، انگیزه اصلی نوشتن این نامه است. همچنان که از مفاد این سند تاریخی برمی آید، روشن است که دولتهای اروپائی نیز شبیه این نگرانی را از جانب عثمانی داشته اند، به ویژه که سرزمین عثمانی در مرزهای شمالی خود نیز به جانب اروپا گسترده تر می شد و سلطان عثمانی قلمرو خود به اروپا را وسعت می بخشید. نامه اسماعیل به زبان لاتینی توسط کشیشی مارونی لبنانی به نام پترس دومونت (مارونیتا)^{۱۴} نوشته شد و توسط وی نیز به آلمان رسید. پترس خود سفارت پادشاه مجارستان به ایران را داشت و حضور وی در ایران نیز در رابطه با همین سفارت بود. مضمون نامه شاه اسماعیل اول به کارل پنجم چنین است^{۱۵}:

به کارل پسر فیلیپ

المجدله فی السموات و السلم علی الارض الخ

اگر خدا خواست و این نامه بدست تو رسید خاطرت مستحضر می گردد که فررپتروس آمد پیش ما نامه ای از طرف پادشاه مجارستان^{۱۶} و ما آن نامه را با مسرت خاطر خواندیم و ما همین فررپترس را حامل این نامه می نمائیم که اگر بشما برسد گمان می رود شما را خوشنود خواهد ساخت. با کمال ابرام و اصرار از شما خواهشمندم که گوش به مستعدعیات من بدهید و شما از آنطرف و من از اینطرف هجوم بیاوریم بطرف دشمن مشترك خودمان و در ماه آوریل (اوایل بهار) ما به سلطان ترکهای عثمانی حمله بیاوریم و از این قرار زمانی را که برای جنگ معین نموده ایم از ماه آوریل شروع می شود تا هروقتی که به تأیید الهی در این امر کامیاب کردیم. سفیری نیز از طرف پادشاه سوزیتانی (?) وقتی از راه تبریز (?) پیش ما آید و به توسط همان ایلچی به پادشاه مزبور نامه نوشتیم ولی تا امروز جوابی نرسید. من از بسیاری از رعابای عثمانی شنیده ام که امرای مسیحی با هم در جنگند و این اسباب تعجب من گردید چونکه این مسأله موجب ازدیاد جسارت دشمن می گردد و به همین جهت به شاهنشاه مجارستان نوشتم که از دشمنی که در فوق ذکرش رفت بپرهیزد چونکه وی به قصد هجوم بشما قشونی تدارک نموده و به مراتب چه با نامه و چه بوسیله ایلچیها در صدد برآمده که مرا حاضر نماید که با او در این امر متحد شوم ولی من همیشه رد نموده ام چونکه همانطور که شما می گوئید می خواهم در سعادت و شقاوت با شما یار باشم و هرکس متحد خود را تنها گذارد و به وی خیانت ورزد مستوجب جزای خدای قادر قهار است. لهذا نباید کارهای خود را سر و سامان داده و مشغول تدارک قشون بگردید. ان شاء الله دیگر برای تحریک و تشویق شما نوشتن نامه های دیگر لازم نخواهد شد چونکه نظر به مسافت راه فرستادن کاغذ به اینجا و آنجا خیلی مشکل است مخصوصاً که سلطان عثمانی دریاها را تصرف نموده است و ماکسی دیگر را جز همین شخص نمی توانیم به سمت ایلچیگری گسیل داریم. البته به عثمانیهای بی وفا در هیچ امری اعتماد نکنید چه سلطان يك آدمی است که اتحاد و سوگند وفاداری و وعده و پیوند را قدری ننهاد و در راه انعدام شما هرچه

بتواند می‌کند. این دشمن اجدادی چنان عهدشکن است که بطور یقین با شاهنشاه معظم که در قلمرو خاک آلمان سلطنت دارد به راستی سخن نخواهد راند.

تحریرا فی شوال سنه ۹۲۴. الحمدالله رب العالمین آمین آمین.

مخلص و دوستدار شما

شاه اسمعیل صفوی پسر شیخ حیدر

نامه کارل پنجم به شاه اسماعیل:

”... شاهزاده عالی تبار و توانا، برادر و دوست گرامی. باز از نو صدای اعمال بزرگ آن حشمت پناه از شجاعت و عقل و کاردانی که از پرتو آن باسانی تمام امرای مشرق را در تحت تبعیت خود در آورده‌اید بگوش ما رسید. ما می‌دانیم که آن حشمت پناه همیشه قشون و سپاه خود را برضد دشمن خارجی حرکت داده و همواره با مخالفین استبداد و ظلم هم پیمان و دوست بوده‌اید و از آنجائی که ما هم بکلی برضد استیلای خارجی بوده و در این خصوص با آن حشمت پناه می‌خواهیم قرار و مدارهای که شایسته باشد بگذاریم مصمم شدیم که مقرب الحضرة یوحنا بالبی^{۱۷} را که از امرای لشکر و اعیان دربار امپراتوری و نسبت به ما به کمال صداقت و وفاداری معروف است به خدمت حشمت پناهی گسیل داریم که نظریات شخصی و مطالب ما را به اطلاع رسانده و تقاضای ما را بیان نماید. متمنی از حشمت پناهی آن مشارالیه را طرف اطمینان کامل دانسته و عرایض او را عین واقع بدانند و چنانکه بدان حشمت پناه معلوم گردد که مقصود حقیقی ما سعادت و آزادی عالم انسانیت است در راه اجرای این مقصود مبارک که در حقیقت شایسته پادشاهان است با تمام قوا و اقتدار خود با ما همراهی نمایند. بدیهی است اگر خدمتی از ما ساخته باشد که شایسته مقام و مرتبه آن حشمت پناه باشد در ارجاع مضایقه نمایند که از روی حقیقت و صداقت وعده اجرای آنرا به آن حشمت پناه که خداوند متعال عمر درازش عطا فرماید و تمام مسئله‌هایش را اجابت نماید وعده می‌دهیم.

تحریرا در شهر تولد^{۱۸} و فی یوم ۱۵ فوریه سنه ۱۵۱۹ میلادی مطابق دهمین سال سلطنت ما در قلمرو ممالک روم و در چهاردهمین سال جلوس ما به تخت پادشاهی .

کارل

... به رفیع ترین و توانا ترین پادشاهان مشرق زمین پادشاه سعید و متقی کاکا اسماعیل صوفی شاهنشاه ایران، دوست و برادر گرامی ما.^{۱۹}

نامه مورخ ۱۵۱۹ م کارل پنجم زمانی به ایران رسید که شاه طهماسب (۹۸۴ - ۹۳۰ ق/ ۱۵۷۶ - ۱۵۲۴ م) جانشین اسماعیل شده بود. ظاهراً کارل پاسخی از دربار صفوی دریافت نکرد و به همین علت نامه دیگری به زبان فرانسه توسط یوهان بالبی با چنین مضمونی به ایران فرستاد^{۱۹}:

به شاهزاده و الامقام و توانا کاکا اسماعیل صوفی شاهنشاه روم و عالم مسیحیت و پادشاه آلمان و ممالک اسپانی و هر دو قطعه خاک سیسیل و سرزمین با واروغرناطه و بالثار و جزایر سعیده و هند و مملکت طلای جدید^{۲۰} و امیر سرزمینهای دور دست در آفریقا و در امارتهای آلمان و فرانسه است الخ برای شاه متقی و سعادت مند شاه اسماعیل صفوی که پادشاه ایران و برادر و دوست ما است از خدای قادر عالمیان که خدای سه گانه یگانه است درخواست سعادت و کامیابی می نمائیم. ای پادشاه عالی مقام وای برادر محبوب در سال گذشته شخصی پتروس نام از کشیشیان مارونی جبل لبنان از جانب سنی الجواب شما مکتوبی به ما آورد که آن حشمت پناه ما را دعوت می نمود که از ماه آوریل گذشته حاضر باشیم که متفقاً با دشمن مشترک خود سلطان ترکهای عثمانی داخل جنگ بشویم. بدبختانه مکتوب در موقعی که آن والا حضرت معین نموده بود هنوز بما نرسیده بود که بفراغت طبع در آن خصوص قرار لازم داده شود و نیز اسباب تعجب شد که مکتوب مزبور چنانکه در نامه پادشاهان معمول و مرسوم است دارای مهر و امضاء نبود و اصلاً از شما چه پنهان مدتی تردید حاصل شده که آیا این نامه و حامل آن را می توان طرف اعتماد قرار داد یا نه

ولی به خاطر آن حشمت پناهی و تمایلی که در میان بود با شوق مخصوص قاصد و نامه را پذیرفتیم و اگر در جواب تأخیری رفت به ملاحظه آن بود که هر روز منتظر بودیم که شاید اخبار دیگری برسد و تکلیف در خصوص چنین امر خطیری که صحبت اقدام بدان در میان است معلوم گردد ولی در ظرف این مدت خبری نرسید جز اینکه مسموع گردید آن حشمت پناه را صدمه‌ای آمده و وفات نموده‌اند ولی امید آنکه این اخبار را حقیقی نباشد. عجالتاً خیلی اسباب نگرانی حاصل است چه جمع‌آوری و حرکت دادن چنین قشونی خالی از اشکال نیست و از طرف دیگر هم چندین ماه مبتلای ناخوشی سختی بودیم، و علاوه بر اینها پادشاه فرانسه^۱ ما را به جنگ بازداشت و در جنگ سختی که با ما شروع نمود شکستهای متعدد خورده و عاقبت پس از آنکه تقریباً تمام قشونش عرصه هلاک گردید خود او نیز زنده بدست روسای لشکری ما افتاد. اکنون که به یاری خدا يك چنین فتحي نصیب ما گردیده چون ما همیشه خواستار صلح و صفای عمومی در خاک مسیحیان بوده‌ایم دیگر امید واثق داریم که کاری نمانده جز آنکه بنا به میل و شوق مشترك بر ضد تركها لشکر بکشیم و به همین قصد همین قاصد را باز نزد آن حشمت پناه عودت می‌دهیم که مراتب را درباره تصمیم ما به جنگ به عرض برساند ولی شما نظریات خود را به توسط کسانی از خودتان که به کلی طرف اعتمادتان هستند بفرستید و هرچه در این امر زودتر اقدام نمائید مناسب‌تر است چه ما بکلی حاضریم که با لشکر خود و قشون متفقین آن حشمت پناه بنای جنگ را با این دشمنی که واقعاً بی شرم و بی حیاست بگذاریم به یاری خدای متعال که با آن حشمت پناه صحت و سلامت عطا فرموده و تمام مسئلت‌های شما را اجابت نماید.

تحریر آ فی اوت سنه ۱۵۲۵ میلادی نجات دهنده
ما مسیح در شهر ماتولدو (۶ ذی القعدة ۹۳۱ ق)

علاوه بر آن کارل، اطلاعات شفاهی دیگری نیز از نحوه برخورد و نبرد خود با فرانسوا پادشاه فرانسه و مقاصد خود درباره دولت عثمانی، اهداف لویی دوم پادشاه مجارستان داده بود.

بالبی از راه دریا به جلب رسید. در آنجا وی گزارشی از سفر خود طی نامه‌ای به تاریخ محرم ۹۳۶ ق/ اوت ۱۵۲۹ م به کارل می‌نویسد و یادآورد می‌شود که شاه طهماسب به جنگ با عثمانیها پرداخته است و چنانکه کارل تصمیماتی در این رابطه دارد، بهتر است که اقدام نماید.^{۲۲} البلی نامه‌های دیگری نیز در مسیر راهش به کارل پنجم نوشت که در کتاب مراسلات کارل پنجم ثبت است. این نامه به ترتیب تاریخ ربیع الاول ۹۳۶ ق/ نوامبر ۱۵۲۹ م در شهر حما، جمادی الاخر ۹۳۶ ق/ ژانویه ۱۵۲۹ م در شهر حلب و نیز در رمضان ۹۳۶ ق/ آوریل ۱۵۲۹ م در بابل نوشته است.

از ادامه سفر البلی به ایران اطلاع بیشتری در دست نیست. منابع فارسی نیز آگاهی زیادی در رابطه با سفرای خارجی به دست نمی‌دهند.^{۲۳}

از هیأت‌های رسمی دیگری که از جانب آلمان به ایران گسیل داشته شد، هیاتی ویژه از جانب امپراتوران آلمان رودلف دوم (۱۶۱۲ - ۱۵۷۶ م) و ماتیاس (۱۶۱۹ - ۱۶۱۲ م) بود.

شاه عباس اول (۱۰۳۸ - ۹۹۵ ق/ ۱۶۲۹ - ۱۵۸۷ م) اغلب، ایرانیان را در صدر هیاتی به نمایندگی به آلمان فرستاد. روابط دیپلماسی بین ایران و آلمان که از اوایل قرن شانزدهم شروع شده بود، در این ایام تداوم بیشتری یافت. دوره اوج گسترش این روابط در زمان رودلف دوم و شاه عباس بود.^{۲۴} این ارتباط ابتدا به علت پیشقدم شدن رودلف در سال ۱۰۰۱ ق/ ۱۵۹۳ م صورت گرفت که در آن توافقی در مسکو به عمل آمد.

در اواسط سال ۱۰۰۸ ق/ ۱۵۹۹ م از اصفهان پایتخت ایران، هیاتی تحت ریاست حسین علی بیگ به عنوان نماینده شاه عباس اول حرکت کرد^{۲۵} که پس از سفری دشوار از طریق مسکو در صفر ۱۰۰۹ ق/ اوت ۱۶۰۰ م ابتدا به شهر آمدن^{۲۶} وارد شد. سپس هیأت در سرزمین آلمانی نشین از طریق اولدنبورگ^{۲۷}، کاسل^{۲۸}، ارفورت^{۲۹}، نورنبرگ^{۳۰} و لایپزیک^{۳۱} در ماه جمادی الاول ۱۰۰۹ ق/ اکتبر ۱۶۰۰ م به پراگ مقرر امپراتور آلمان رسید^{۳۲}. اولین دیدار با امپراتور رودلف دوم در اوایل جمادی الاخر/ نوامبر صورت گرفت. هیأت طی مذاکراتی چند درباره اتحاد علیه ترکان عثمانی و تضمین متقابل در جهت تداوم جنگ با عثمانیان صحبت کرد^{۳۳}. در رمضان ۱۰۰۹ ق/ فوریه ۱۶۰۱ هیأت ایرانی با موفقیت دربار آلمان را ترک گفت.

تقریباً در همین ایام رودلف دوم تدارك سفر هیأتی آلمانی به ایران را می دید، تا دقیقاً از نقشه های سیاسی پادشاه ایران مطلع شود. هیأت آلمانی متشکل از هفت نجیب زاده تحت رهبری اشتفان کاکاش فن زالن کمینی بود. به عنوان محرر هیأت، ژرژ تکتاندر همراه آنان بود^{۳۴}. در ربیع الاول ۱۰۱۱ ق/ اوت ۱۶۰۲ م، هیأت آلمانی پراک را به قصد ایران از طریق مسکو و استراخان ترك کرد. هیأت در مسکو دیداری نیز با هیأت زینل خان شاملو که عازم اروپا بود، داشت. فرستادگان آلمانی پس از عبور از دریای خزر در کنار آن پیاده شدند. بسیاری از افراد هیأت در این سفر دچار تب و بیماری شدند. اولین فردی که بعلت بیماری در گذشت، اشتفان کاکاش رئیس هیأت بود. کاکاش قبل از مرگ خط مشی و وظایف تکتاندر و یکی دیگر از اعضاء به نام گئورک اگلاستر را تعیین کرد^{۳۵}. در پائیز ۱۰۱۳ ق/ ۱۶۰۳ م این دونفر که تنها افراد بازمانده هیأت بودند، به قزوین رسیدند. اگلاستر در قزوین درگذشت و تکتاندر در معیت رابرت شرلی راه خود را به طرف تبریز که اخیراً مجدداً به تصرف ایران درآمده بود، ادامه داد. شاه عباس در تبریز وی را با احترام و مهربانی پذیرفت^{۳۶}.

مدتی بعد تکتاندر به همراهی مهدی قلی خان در جمادی الثانی ۱۰۱۲ ق/ نوامبر ۱۶۰۳ عازم پراک شد^{۳۷}. تکتاندر در سر راه خود در روسیه^{۳۸} با دومین هیأت ایرانی تحت سرپرستی زینل خان شاملو ملاقات کرد^{۳۹}. تکتاندر و مهدی قلی خان در مسکو به خدمت بوریس گودونف رسیدند. گودونف فرستادگان را بخوبی پذیرا شد و نامه ای نیز توسط تکتاندر برای رودلف دوم امپراتور آلمان فرستاد^{۴۰}. هیأت ایرانی در اواخر ربیع الاول ۱۰۱۳ ق/ اوت ۱۶۰۴ م مسکو را به قصد پراک از طریق دریای بالتیک ترك گفت.

اواسط سال ۱۰۱۳ ق/ ۱۶۰۴ م سرانجام تکتاندر در معیت همراهان سومین هیأت ایرانی وارد پراک شد^{۴۱}. رودلف بسیار شکوهمندانه این هیأت را پذیرفت و مجدداً آنان را همراه با هیأتی آلمانی روانه ایران کرد. پس از این سفر، تکتاندر گزارشات مشروح سفر به ایران و سرنوشت شوم همراهان را به تحریر در آورد که به عنوان یکی از اولین مدارك روابط ایران و آلمان بسیار مورد توجه است^{۴۲}.

در سال ۱۰۱۸ ق/ ۱۶۰۹ م چهارمین هیأت از جانب ایران تحت سرپرستی علی قلی بیگ به همراهی رابرت شرلی جهت تجدید موافقت نامه به آلمان گسیل

داده شد. در همین ایام فرستادگان سال ۱۰۱۵ ق/ ۱۶۰۶ م آلمان به ریاست وراتیسلاو فن دونا در ایران بسر می برد. فن دونا در این سفر در گذشت و متاسفانه گزارشات بیشتری از همراهان وی به دست نیامده است، اما می دانیم که وی در تاریخ ۹ رجب ۱۰۱۸ ق/ ۸ اکتبر ۱۶۰۹ در اردبیل به حضور شاه عباس اول رسیده است.

سومین هیأت آلمانی نیز که به دربار شاه عباس فرستاده شد، دچار همین سرنوشت شوم گردید. در شوال ۱۰۲۱ ق/ نوامبر ۱۶۱۲ م از جانب امپراتور جدید آلمان ماتیاس (برادر و جانشین رودلف دوم)، هیأتی به ریاست آدم ترن فن اینود^{۴۳} به ایران فرستاده شد که البته هرگز به مقصد نرسید.

پنجمین هیأت ایران در اواسط سال ۱۰۲۰ ق/ ۱۶۱۱ م و ششمین هیأت در پائیز ۱۰۲۴ ق/ ۱۶۱۵ م در دربار آلمان حضور داشتند که اطلاع زیادی از نتایج سفر آنها به دست نیامده است.

طبیعتاً تماس این هیأت‌های سیاسی - نظامی، زمینه مناسبات تجاری متقابلی را بین ایران و آلمان به وجود آورد، اگر چه منابع به طور صریح درباره آن مطلبی را یادآور نشده است، اما ارتباط بازرگانی با ایران از طریق راههای معروف بازرگانی مسکو، و نیز کشورهای ایتالیایی سواحل مدیترانه بیانگر روابط تجاری نزدیکتری است. تاجر معروف آلمانی فوگر^{۴۴} که در قرن هفدهم شهرتی سیاسی و تجاری یافته بود، معروفیت خود را بیشتر مدیون این تماسها بود.

از قرن شانزدهم میلادی به بعد توسط بازرگانان و با علاقه‌مندان پرتغالی، اسپانیولی، ایتالیایی، انگلیسی، فرانسوی و آلمانی که به ایران سفر کردند، اطلاعات اروپائیان درباره ایران افزوده شد^{۴۵}. از پیشقدمان آلمانی که با اهداف فرهنگی و تحقیقاتی به ایران آمدند، یکی کریستفر فن تویفل و دیگری گئورگ کریستف فرنبرگر بود^{۴۶}. تویفل در سال ۹۹۷ ق/ ۱۵۸۹ م از طریق مصر، سوریه، بین‌النهرین به ایران آمد. وی از سواحل خلیج فارس به جانب شیراز و اصفهان متوجه شد و از مسیر کاشان، قزوین، اردبیل و تبریز سفر خود را به پایان رساند. در سال ۹۹۹ ق/ ۱۵۹۱ م در سواحل هرمز با فرنبرگر آشنا گردید. فرنبرگر به عنوان تاجری ارمنی از هندوستان وارد ایران شده بود و یکی از کاروانهای مهم تجاری را که شامل کالاهای فراوان و تعداد زیادی چهارپا (۳۰۰ شتر، ۴۰۰۰ الاغ) بود،

سرپرستی می کرد. نتیجه اقامت فرنبرگر در ایران سفرنامه بسیار معروفی است که بخوبی نحوه زندگی مردم و آداب و سنن ایرانی را بیان می کند^{۴۷}.

هاینریش پوزر آلمانی سفرنامه دیگری درباره ایران نوشته است که پس از مرگ وی به چاپ رسید^{۴۸}. وی در محرم ۱۰۳۰ ق/ نوامبر ۱۶۲۰ م از طریق ونیز و قسطنطنیه عازم ایران شد، و در سال بعد از مرز عثمانی گذشت و از مسیر ایروان و تبریز سرانجام رهسپار اصفهان^{۴۹} شد. در اصفهان پوزر به جستجوی دوستش آلبرت فن شیلینگ^{۵۰} که مدتها پیش از وی در اصفهان بود و یکی از دلایل سفر پوزر نیز حضور شلینگ در ایران بود، برآمد. همچنین پوزر بزودی شروع به یادگیری زبان فارسی کرد و در رمضان ۱۰۳۰ ق/ ژوئیه ۱۶۲۱ به همراه هیأت کلودیوبورنه^{۵۱} عازم هندوستان شد. پوزر از زمره اولین اروپائیان بود که از مسیر طبس (گلشن) و بیرجند به شرق ایران سفر کرد. در "دهکده" بیرجند، پوزر طرحهایی از آسیاب بادی، که امروزه نیز در شرق ایران بسیار مورد استفاده است، تهیه کرد. وی چند ماه بعد به قندهار و لاهور رفت.

پس از مدتی اقامت در هندوستان، سرانجام پوزر در صفر ۱۰۳۲ ق/ نوامبر ۱۶۲۲ م در سورات دوست قدیمی خود شلینگ را ملاقات کرد و چند روز بعد به همراه وی توسط يك كشتی هلندی از طریق دریا عازم هرمز شد. پوزر در مسیر راهش به اصفهان، در لار متهم شد که بدون مجوز و پرداخت حقوق گمرکی، سنگهای قیمتی عقیق حمل می کرده است. با وجودی که حرکت پوزر مدتی به تأخیر افتاد، اما وی بزودی اجازه یافت که مجدداً راه خود به شیراز را ادامه دهد (۴ ژوئن ۱۶۲۳).

پوزر در سفرنامه خود اطلاعات زیادی راجع به سالهای اقامت در ایران، حیات اجتماعی مردم، اوضاع اقتصادی و مسیر بازگشت از حلب، بابل و ونیز به دست می دهد.

همچنین برگی از يك یادداشت در کتابخانه ملی وین در سال ۱۸۱۹ م به دست آمد که متعلق به يك بازرگان ناشناس آلمانی بود که ظاهراً حدود سال ۱۶۲۳ م در دربار شاه عباس در ایران خدمت می کرده است و دلالت بر ارتباط بیشتری دارد. در موزه دولتی برلین نیز جعبه قلمدانی وجود دارد که يك صحنه پذیرائی در حضور شاه عباس را نشان می دهد. فریدریش زاره در اثر خود F. Saare: *Die*

Lackruhe Schah Abbas I in der islamischen Abteilung der Staatlichen Museum, (Berlin 1937)، از آن به عنوان قدیمترین اثر هنری در رابطه با مناسبات ایران و آلمان یاد می کند.

هیأت هلستاین (۱۶۳۹ - ۱۶۳۳ م)

شهرت ایران در امور تجاری سرانجام دوک هلستاین (گوتروپ) را بر آن داشت تا هیأتی را به ایران بفرستد. این هیأت از جانب فریدریش سوم با هدف ایجاد روابط گسترده تر بازرگانی با ایران و روسیه بویژه در رابطه با ابریشم گسیل داشته شد. ریاست هیأت با اتوبروگمان^{۵۲} و فیلیپ کروسیوس بود^{۵۳}. اعضای این هیأت ۳۴ نفر بود که یکی از آنان آدام اولتاریوس^{۵۴} محقق، ریاضی دان و کتابدار، و پاول فلمینگ^{۵۵} شاعر و معلم بود. این هیأت از طریق دریا (بندر تراومونده)^{۵۶} و خشکی در تاریخ ربیع الاول ۱۰۴۴ ق/ اوت ۱۶۳۴ م به مسکورسید. تزار روس آنان را به علت اینکه اعتبار نامه ای بهمراه نداشتند، بازگرداند. سرانجام با تأخیری طولانی هیأت موفق شد پس از ارائه اعتبارنامه از طریق ولگا در ربیع الاخر ۱۰۴۶ ق/ اوت ۱۶۳۶ م به ایران برسد^{۵۷}.

دولت ایران استقبال شایانی از آنان به عمل آورد و هیأت اجازه حضور به نزد شاه صفی (۱۰۵۲ - ۱۰۳۸ ق/ ۱۶۴۳ - ۱۶۲۹ م) را یافت. در مراسم حضور، کشیش پرتغالی از فرقه فرانسیسکن ها به نام ژوزف روزاریو^{۵۸} خطابه ای ایراد کرد. سپس هدایایی چند از جمله ۴۰ قبضه طیانچه با دسته های تزئینی زیبا، ۶ شمشیر مرصع به سنگهای عقیق، یک جعبه مخصوص دارو از چوب آبنوس که با طلاکاری و نقره کاری تزئین شده بود، تقدیم شد. هیأت پس از این مراسم در میهمانی شاه صفی شرکت جست و از آنان در بشقابهای طلا با مرغ بریان، کباب گوسفند، اسفناج، شیرینی و دوغ پذیرایی گردید^{۵۹}.

در بارعام خداحافظی هریک از اعضای هیأت به عنوان هدیه، یک اسب، ۲ لباس خلعت و ۱۵۰ قطعه پارچه ابریشمی و هدایایی دیگر دریافت داشت. همراه هیأت هلستاین نیز هیأتی ایرانی به ریاست امام قلی سلطان قره باغی (ایشیک آغاسی دربار) رهسپار مسکو و سپس هلستاین و آلمان شد (۲۱ دسامبر ۱۶۳۷). هدایای هیأت ایرانی که توسط ۳۰۰ نفر حمل می شد، شامل اسبهای اصیل

ایرانی، پارچه‌های زربفت، هزاران سکه طلا و قطعات زرین مختلف بود. هیأت ایرانی، گوتورپ آلمان را در جمادی الاخر ۱۰۴۹ ق/ سپتامبر ۱۶۳۹ م ترك گفت. بدینسان ملاقاتی متقابل بین دوسرزمین صورت گرفت، اما نتایج اقتصادی چندانی به دنبال نداشت.

یوهان آلبرت فن ماندلسلو

ماندلسلو^{۶۰} از اعضای هیأت هلشتاین به ایران بود، اما همراه هیأت ایران را ترك نکرد و به اقامت خود در اصفهان ادامه داد و مدتی را نیز در خدمت دربار ایران ماند. در زمستان ۱۰۴۸ ق/ ۱۶۳۸ م ماندلسلو به همراه چند آلمانی نیز از طریق تخت جمشید، شیراز، و خلیج فارس عازم هندوستان شد. بازگشت وی به هلشتاین در ۱۶۴۰ م بود و حاصل تجربیات و مشاهداتش از مشرق زمین، هشت سال بعد با پیشگفتاری از اولتاریوس به چاپ رسید^{۶۱}.

یورگن اندرسن

اندرسن^{۶۲} در سر راه سفر خود از هندوستان در سال ۱۰۵۷ ق/ ۱۶۴۷ م، در مشهد مقدس بحضور شاه‌عباس دوم (۱۰۷۷ - ۱۰۵۲ ق/ ۱۵۵۵ - ۱۶۴۲ م) رسید. وی در لشکرکشی شاه برضد مغولان هند بر سر مسأله قندهار شرکت جست. اندرسن سرانجام پس از سه سال اقامت در ایران عازم گوتورپ شد و سفرنامه معروف خود را به رشته تحریر در آورد که بعدها توسط اولتاریوس منتشر گردید^{۶۳}.

فرانس گاسپار شیلینگر

در سال ۱۷۰۷ م در نورنبرگ کتابی منتشر شد که حاوی خاطرات و مشاهدات شیلینگر^{۶۴} از مشرق زمین و ایران بود^{۶۵}. از خاطرات جالب شیلینگر در ایران ملاقات بادو کشیش به نامهای ویلهلم وبر^{۶۶} از ورتسبورگ و ویلهلم مایر^{۶۷} از مونیخ بود. هردو کشیش آموزش محققان جوان و علاقه‌مندان اروپایی در ایران را برعهده داشتند و از شاگردان آنان باید از ارنست هاگزلدن^{۶۸} و بابیر شیلینگر^{۶۹} نام برد که زبان فارسی را بخوبی در ایران فراگرفتند.

شیلینگر ترجیح داد که سفر خود به هندوستان را در معیت آن چهار نفر در سال ۱۱۱۲ ق/ ۱۷۰۰ م پس از سه ماه اقامت در ایران آغاز کند. در هندوستان آن چهار نفر در گذشتند و شیلینگر سرانجام در سال ۱۷۰۲ م به سفر خود پایان بخشید. در سفرنامه شیلینگر از تماسهای وی با اروپائیان مقیم و یا تاجر در مشرق زمین بخوبی یاد می‌کند. وی همچنین راجع به نوع لباس، آداب و رسوم، سنن و زندگی اجتماعی تعلیم و تربیت اطفال و تشکیلات نظامی و اداری تعاریف مشروحی کرده است.

انگلبرت کمپفر

از میان اروپائینی که در عصر صفوی از ایران دیدن کرد، کمپفر^{۷۰} یکی از کسانی بود که مقاصد تحقیقاتی و علمی وی، هدف اصلی بود. کمپفر به عنوان پزشک در هیأتی سوئدی که در بهار ۱۰۹۴ ق/ ۱۶۸۳ م عازم مشرق زمین بود، رهسپار ایران شد. وی با دید یک محقق و با کنجکاوی علمی به ایران نظر انداخته است، و از دوران اقامتش در اصفهان، جهت تهیه نقشه از شهرهای ایران بخوبی استفاده کرده است. همچنین در این ایام، اولین گزارشات وی از گیاهان ایران تهیه شد. تنها پس از مرگ وی در سال ۱۷۱۲ م، کتابی پنج جلدی از وی با عنوان لاتینی *Amoenitates exotica* (شگفتیهای سرزمینهای بیگانه) منتشر شد که بخش عظیمی از آن به ایران اختصاص دارد^{۷۱}. برداشتها و یادداشتهای کمپفر از دربار شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۰۷۷ ق/ ۱۶۹۴-۱۶۶۶ م) بویژه در مباحث تشکیلات اداری و مالیاتی و تقسیمات کشوری در نوع خود بسیار ارزشمند است.

در زمان سلیمان هیأت‌های دیگری نیز از لهستان، روسیه و آلمان به ایران آمدند که هدف اصلی آنان گذشته از همبستگی با ایران علیه عثمانی، تجارت ابریشم نیز بود. سانسون^{۷۲}، کشیش فرانسوی که در عصر سلیمان در ایران زندگی می‌کرد، از هیأت آلمانی دیگری خبر می‌دهد که با همین نیت به ایران آمده بود. این هیأت به نمایندگی آرشوگ د آبارنل^{۷۳} بود و طبق گزارش سانسون موفقیتی نیز در این سفر به دست نیاورد^{۷۴}.

دانیل پارتی نیز در عصر سلیمان و در سال ۱۰۹۱ ق/ ۱۶۸۰ م به عنوان عضو کمپانی هند شرقی هلند در ایران بود و سفرنامه‌ای به زبان آلمانی از خاطرات اقامتش در بندرعباس نوشته است^{۷۵}.

یوهان گوتلیب ورم نیز از همین کمپانی به عنوان سرباز و جزو هیأت کتله‌ار مدتها در ایران اقامت داشت و مشاهدات خود از سال ۱۱۲۹ ق/ ۱۷۱۷ م در ایران را به آلمانی منتشر کرده است.^{۷۶} دوران اقامت ورم مصادف با سلطنت سلطان حسین صفوی (۱۱۳۵ - ۱۱۰۵ ق/ ۱۷۲۲ - ۱۶۹۴ م) بود.

تداوم ارتباط ایران و آلمان در قرن هیجدهم (عصر افشار و زند) پس از سقوط صفوی در سال ۱۱۳۵ ق/ ۱۷۲۲ م توسط افغانها، ناآرامیهای بسیاری در سرزمین ایران به وجود آمد و شرایط را برای ورود هیأت‌های بازرگانی و مسافران نامطلوب کرد. اگرچه نادر، شاه افشار (۱۱۶۰ - ۱۱۴۸ ق/ ۱۷۴۷ - ۱۷۳۵ م) در سال ۱۱۴۳ ق/ ۱۷۳۰ م موفق به راندن آنان از ایران شد، اما دشواریهای اقتصادی و سیاسی کماکان ادامه داشت. تاجران مختلف انگلیسی، فرانسوی و هلندی و غیره که در ایران بودند، در منابع و گزارشات خود، از وضع نامطلوب بازرگانی ایران در این ایام گله‌مند بودند. با این وجود کم و بیش به اروپائینی برمی‌خوریم که بمنظور برقراری و یا تداوم روابط تجاری به ایران سفر کرده‌اند. به طور مثال می‌توان از جان التون و جونس هنوی انگلیسی^{۷۷} و کاسل^{۷۸} پروسی نام برد.

کاسل بعدها نقاش دربار نادر شد، اما از وی نوشته‌ای درباره ایران به دست نیامده است.

کارستن نیبور

در عصر کریم خان زند (۱۱۹۳ - ۱۱۶۴ ق/ ۱۷۷۹ - ۱۷۵۱ م) نیبور^{۷۹} موفق شد که از طریق بوشهر به ایران سفر کند. وی از جانب امپراتور فریدریش پنجم پادشاه دانمارک مأموریت تحقیقاتی داشت.

در این سفر، دانشمندان زبان شناس و طبیعی دان هیأت را همراهی می‌کردند. در سفرنامه سه جلدی نیبور، بخش عظیمی به تاریخ و فرهنگ ایران اختصاص دارد که نتیجه تبعات وی از ایران است. بویژه طرح‌های مفصل و دقیقی که نیبور از شهرها و مناطق ایران بخصوص شیراز، خارک و آثرباستانی تخت جمشید تهیه کرده است، راهگشای برخی سفرهای تحقیقاتی دیگر در آینده شد.^{۸۰}

در اواسط قرن هیجدهم طبیعی دان آلمانی گملین^{۸۱} از جانب آکادمی علوم سنت پترزبورگ در رابطه با تحقیق در نواحی گیلان، مازندران و گرگان مأموریت دو سفر را یافت. در اولین سفر، دانشجویان همراه گملین در سواحل دریای خزر به علت ابتلاء به مالاریا درگذشتند. در دومین سفر، گملین در سر راه بازگشت خود در قفقاز به زندان افتاد و سرانجام نیز در همانجا در سن ۳۰ سالگی درگذشت (۱۷۷۴ م). محققان علوم طبیعی بسیاری از دانسته‌های خود در رابطه با استانهای شمالی ایران، گیاهان و حیوانات مخصوص این ناحیه را مدیون سفرها و تحقیقات گملین در ایرانند. نتایج سفر وی بعدها توسط یکی از دانشجویان همراهش بنام هرابلیتز^{۸۲} که خود نیز مدتها در مناطق البرز به تحقیق پرداخته بود، منتشر شد. در پایان قرن هیجدهم دانشمند آلمانی گونتر وال که اطلاعات زیادی درباره ایران داشت و کتابی نیز در این مورد منتشر کرده بود، به ایران آمد^{۸۳}. وال بویژه آگاهیهای فراوانی در کتابش راجع به آب و هوا و سیستم آبیاری در ایران داده است که به عنوان کتابی مرجع در خور توجه است.

توجه به مشرق زمین باعث شد که در خود آلمان نیز تا پایان قرن هیجدهم نوشته‌هایی مربوط به تاریخ فرهنگ و تمدن زبانهای ایرانی منتشر شود^{۸۴}، که بررسی هریک از آنان در دانش ایران شناسی اهمیت بسزایی دارد.

* * پی نوشتها و مأخذ:

۱. برای آگاهی پیرامون "جاده کهربا" رجوع کنید به: *سازمان مطالعات فرهنگی*
 - K. Andreev: *Der Bernstein, Der Bernstein und sein Leben*, (Stuttgart 1951), S.88-91.
 2. Augsburg.
 3. Ulm.
 4. Nürnberg.
 5. Regensburg.
 6. Pietro Viglioni.
 ۷. رجوع کنید به سفرنامه مارکو پولو، ترجمه منصور سجادی (تهران ۱۳۶۳).
 8. Hans Schiltberger.
 ۹. برای آگاهی از دوران اقامت و خاطرات سفر کلاویخو رجوع کنید به: سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب نیا، (تهران ۱۳۴۴).
 ۱۰. نسخه خطی خاطرات شیلت برگر در کتابخانه نورنبرگ حفظ شده است که بعدها با ویژگیهای ذیل به چاپ رسید:
- Valentin Langmantel: *Hans Schiltbergers Reisebuch*, (Tübingen 1885).

۱۱. شیلت برگر در خدمت ادلمن لاینهارد (Edelmann Leinhart) کار خود را در ارتش شروع کرد.
 12. Freising.
 13. Valentin Langmantel: *Allgemeine Deutsche Biographie*, (Leipzig 1890), Bd. 31, s. 264.
 14. Frere Petrus de Monte, (Maronita).
 15. K. Lynz (Lanz): *Correspondenz des Kaiser Karl V.* (Leipzig 1844).
 کارل پنجم در سال ۹۲۲ ق/ ۱۵۱۶ م به سلطنت اسپانی و در سال ۹۲۵ ق/ ۱۵۱۹ م به امپراتوری آلمان رسید. ترجمه‌ای از این نامه در منابع فارسی نیز وجود دارد: نصرالله فلسفی: تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه، (تهران ۱۳۱۶)، ص ۱۶۳ و بعد.
 ۱۶. امپراتور مجارستان در این زمان لودویگ دوم (لئونی دوم) (۱۵۲۶ - ۱۵۱۶ م) و شوهر خواهر کارل پنجم بود.
 18. Toledo = طلیطله
 17. Johann Balbi
 19. K. Lynz: *Correspondenz des...*
 ۲۰. سرزمین طلای جدید به بخشی از آمریکای جنوبی اطلاق می شد که توسط اسپانیولی ها کشف شده بود.
 ۲۱. فرانسوی اول (۱۵۴۷ - ۱۵۱۵ م).
 ۲۲. شاه طهماسب در سال ۹۳۵ ق در جنگ با عثمانی بود، در این ایام سلطان سلیمان بر عثمانی حکم می راند.
 ۲۳. در سالهای ۱۵۵۵ تا ۱۵۶۴ نقاش آلمانی به نام لوریش (Melchior Loriche) در دربار عثمانی (سلطان سلیمان) زندگی می کرد که تصاویری از فرستاده شاه طهماسب به نام اسماعیل بیگ به همراه ۲۵۰ همراه به دربار سلیمان در قسطنطنیه در سال ۹۶۳ ق/ ۱۵۵۶ م کشیده است. این تصاویر که در کتابخانه ملی هامبورگ نگاهداری می شود، در سال ۱۶۲۶ به چاپ رسید. از همین نقاش مجموعه دیگری در موزه شهر در سدن وجود دارد.
 ۲۴. برای آگاهی بیشتر پیرامون چگونگی اوج این روابط رجوع کنید به:
 W. Hinz: "Deutschland und Iran in 17. Jahrhundert", in: *Forschung und Fortschritte*, (Berlin 1935), 11 Jg. s. 408 f.
 و همچنین سیبلا شوستروالسر: ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپائیان، ترجمه و حواشی غلامرضا ورهرام (تهران ۱۳۶۴)، ص ۸۷ و بعد.
 W. Hinz: "Die Ersten Iraner in Deutschland", in: *Mitteilungen des Institut für Auslandsbeziehungen*, (Stuttgart 1960), Heft 3-4, (July-Dez), S. 242 f.
 ۲۵. منشی ایرانی هیأت اروج بیک بیات بود. برای اطلاع از چگونگی سفر وی به اروپا رجوع کنید به:
 اروج بیک بیات: دون زونن ایرانی، ترجمه مسعود رجب نیا (تهران ۱۳۳۸) ص ۲۷۵ و بعد.
 26. Emden.
 27. Olenburg.
 28. Kassel.
 29. Erfurt.
 30. Nürnberg.
 31. Leipzig.
 ۳۲. گزارشات لحظه به لحظه این سفر در روزنامه فوگر (Függer) در تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۶۰۰ ثبت شده است. طبق این گزارش، سفر این هیأت بیک سال و نیم به طول کشید و ۱۶ نفر از اعضاء هیأت در بین راه درگذشتند. هیأت مدت ۳ ماه میهمان امپراتور بود.
 ۳۳. ظاهراً خواست ایران در مورد عدم بستن قرارداد صلح بین آلمان و عثمانی بدون اطلاع ایران، مورد موافقت رودلف نبود.

34. G. Tectander + Stefan Kakasch von Zalonkemeny.
35. Georg Agelaster
۳۶. نکتاندر در اردوی شاه به حضور وی رسید و سرگذشت غمناک خود را بیان داشت که توسط یکی از اروپائیان مسلمان شده ترجمه شد. نکتاندر در حمله شاه عباس به خاک عثمانی همراه قوای ایران بود. بخشی از چگونگی ورود وی به خدمت شاه وقت آلمان منتشر شده است. همین مطالب به فارسی نیز برگردانده شده است رجوع کنید به: نصرالله فلسفی: تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه، ص ۱۷۱.
۳۷. شاه عباس هدایایی مرکب از ۹۰۰ سکه طلا، یک دست لباس فاخر (خلعت) و یک اسب به نکتاندر داد.
۳۸. گزارشات شرفیابی هیأت ایرانی به حضور امپراتور روس در روزنامه فوگر به تاریخ ۲۶ ژوئیه ۱۶۰۴ ثبت شده است.
۳۹. هیأت زینل خان شاملو در تابستان ۱۰۱۳ ق/ ۱۶۰۴ م میهمان رسمی رودلف دوم بود. موضوع مذاکرات وی نیز بیشتر درباره اتحاد با ایران برضد دولت عثمانی دور می زد. در پاسخ سفر این هیأت و نیز به همراه آنان، امپراتور آلمان رودلف در زمستان سال بعد کنت وراتیسلاو فن دونا (Weratislav Von Dohna) را به ایران گسیل داشت. کنت چند روز پس از حرکت در گذشت و سال بعد نیز امپراتور رودلف با سلطان احمد اول (سلطان عثمانی) قرارداد صلحی منعقد کرد.
۴۰. برای آگاهی از مفاد این نامه رجوع کنید به: نصرالله فلسفی: تاریخ و روابط ایران با اروپا در دوره صفویه، ص ۱۸۶ و بعد.
۴۱. یکی از ملاقاتهای جالب مهدی قلی خان در پراگ با نقاش معروف آلمانی اگیدیوس سادلرس (Aegidius Sadlers) بود. تصاویر متعددی از مهدی قلی خان و زینل خان شاملو توسط سادلرس کشیده شده است.
۴۲. این اثر با عنوانی لاتینی ابتدا با ویژگیهای زیر به چاپ رسید:
- G. Tectander Von der Jabel: *Iter Persicum*, Kurze, doch ausführliche und Warhaftige Beschreibung der persianischen Reise.... (Attenburg 1600-1610).
- ترجمه فرانسه این اثر در سال ۱۸۷۷ توسط کارل شفر (K. Schaefer) در پاریس به چاپ رسید. همچنین چاپ بعدی آن در آلمان ویژگیهای ذیل را داشت:
- R. Wolken: *Georg Tectander. Reise nach persien*, (Reichenberg 1889).
- به زبان فارسی نیز از ترجمه فرانسه با مشخصات زیر ترجمه شده است: ژرژ نکتاندر فن دریابل: ایتوپرسیکوم، ترجمه محمود تفضلی (تهران ۱۳۵۱). توضیحات مفصل نکتاندر در مورد آداب و رسوم و سنن ایرانیان و توضیحاتی درباره برخی شهرهای ایران در صفحات ۵۰ الی ۷۰ یافت می شود.
43. Adam thun Von Einod.
44. Függer.
45. G. Stratil, Sauer: "Der deutsche Anteilen der Erforschung Irans", in: *Mitteilung des Institut für Auslandsbeziehungen*, (Stuttgart 1920), (Juli-Dez.), S. 167-272.
46. Christoph von Teufel + Georg Christoph Fernberger.
۴۷. سفرنامه توفیل با ویژگیهای ذیل به چاپ رسیده است:
- G. E. Friess: "Die Reise des Hans Christoph von Teufel in das Morgenland", in: *32. Programm des K. K. Obergymnasium der Benedictiner in Soidenstetten*, (Linz 1898).
- و سفرنامه فرنبرگر با نام لاتینی ذیل منتشر شده است:
- Christopf Fernberger: *Peregrination Montis Cynai et Terrae Sanctae Cum itineribus Babyloni-co... Persico... (?) 1593*.
- (زیارت کوه سینا و ارض مقدس با شرح سفر به بابل و ایران).
48. Heinrich Von Poser: *Der beiden Erb-Furstenthumer Schweidnitz und Jauer in schlesien hochverordneten Landes-Bestellens, des Herrn Heinrich von Poser Lebens-und Todes-*

Geschichte... (Jena 1675).

۴۹. یکی از اروپائیان را که پوزر در اصفهان ملاقات کرد، پتری دولوال (Petri de Loyal) بود که سفرنامه‌های متعددی دربارهٔ مشرق زمین نوشته است.

50. Albert von Schilling.

51. Claudio Bourne.

۵۲. Otto Bruggemann وی داماد رودلف اشتادلر ساعت ساز صفی اول بود.

53. Philip Crusius.

54. Adam Olearius.

55. Paul Fleming.

56. Trave munde.

برای آگاهی بیشتر پیرامون هیأت هلشتاین رجوع کنید به:

F. Kochwasser: "Eine bedeutsame holsteinische Gesandtschaftsreise nach Persien vor 300 Jahre", in: *Schleswig-Holstein*, (Neumunster 1985), Heft I, S. 5f.

۱. "Die holsteinische Gesandtschaftsreise 1633-39", in *Mitteilung des Institut für Auslandsbeziehungen*, (Stuttgart 1980), Heft 3-4 (Juli-Dez), S. 246-255.

58. Joseph Rosario

۵۹. برای اطلاع بیشتر از چگونگی این هیأت، اعضاء آن و مراسم پذیرائیها در قرن هفدهم رجوع کنید:
Adam Olearius: *Moscowitische und Perisebechreibung*, (Dresden 1650).

سفرنامه اولتاریوس به زبانهای انگلیسی، فرانسه و هلندی منتشر و همچنین به فارسی نیز با ویرگیهای ذیل به چاپ رسیده است: سفرنامهٔ اولتاریوس، ترجمهٔ احمد بهپور (تهران ۱۳۶۳).

60. Johann Albrecht Von Mandelslo.

61. *Des hoch Edelgeborenen Johann Albrecht von Mandelslo Morgenlandische Reyse-beschreibung*, hrgh. A. Olerius (Schleswig 1658).

62. Jurgén Anderson.

63. J. Anderson: *Orientalische Reisebeschreibung*, (Schleswig 1664).

64. Franz Caspar Schillinger.

65. F. C. Schillinger: *Persianische und Ost-Indianische Reise. Von Jahre 1699-1702*, (Nünberg 1707).

66. Wilhelm Weber.

67. Wilhelm Mayr.

68. Ernst Haxleden.

69. Barbier Schillinger.

70. Engelbert Kaempfer.

۷۱. در منابع عنوان این کتاب "عجایب ممالک خارجی" نیز ترجمه شده و بعدها نیز به "نوادر آسیا" تغییر نام داده است. رجوع کنید به متن آلمانی این بخش:

Engelbert Kaempfer: *Seltames Asian* (Amoeritates exotica...), in *Auswahl* übersetzt von Karl Meier (Lemgo-Detmold 1933-7).

بخش کامل مربوط به ایران سفرنامه کمپفر از زبان لاتینی زیر نظر پروفیسور والتر هینس به آلمانی با ویرگیهای ذیل ترجمه شده است؛ عنوان اصلی و ترجمه آلمانی چنین است:

Walter Hinz: *Am Hofe des Persischen Grosskönige*, (Leipzig 1940).

- از روی ترجمه آلمانی، این کتاب به فارسی به چاپ رسیده است:
انگلیت کمپفر: در دربار شاهنشاه ایران، ترجمه کیکاوس جهاننداری (تهران ۱۳۵۰)، بعدها توسط مترجم در چاپ دوم به نام سفرنامه کمپفر.
72. Sanson.
73. Archeveque d Abaranel.
۷۴. رجوع کنید به: سفرنامه سانسون، ترجمه تقی تفضلی، (تهران ۱۳۴۶)، ص ۱۷۳ و بعد.
75. Daniel Parthey: *Ost-Indianische und Persianische Neun-Jahrige Kriegs-Dienste...* (Nürnberg 1967-8).
76. Johann Gottlieb Worm: *Ost-Indian und Persianische Reise...* (Dresden-Leipzig 1737).
77. John Eltor-J. Hanway.
نوشته‌های هنوی از ایام اقامتش در ایران با این ویژگی‌های به چاپ رسیده است:
جونس هنوی: زندگی نادرشاه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی (تهران ۱۳۳۶).
78. Cassel.
79. Carsten Niebuhr.
80. C. Niebuhr: *Reisebeschreibung nach Arabien und anderen umlieyenden Ländern*, III. Bd. (Kopenhagen 1778).
ترجمه فارسی این سفرنامه با ویژگی‌های ذیل است:
کارستن نیبور: سفرنامه نیبور، ترجمه پرویز رجیبی (تهران ۱۳۵۴).
81. S. G. Gmelin
82. C. Hrablitzl.
83. S. F. Günter Wahl: *Altes und Neues Vorder-und Mittelasien* (Leipzig 1795).
۸۴. این نوشته‌ها که بصورت مقالات و یا کتاب به زبان آلمانی منتشر شده است بدین قرار است:
A. de Gardane: *Tagebuch einer Reise* (Weimar 180۹);
A. Jaubert: *Reise durch Armenien...* (Leipzig 1822);
J. Beauchamp: "Nachricht von einer Rrise in Persien..." *Minerva* 1792, Heft 14;
E. Scott Waring: *Reise nach Scheeraz...* (Rudolstadt 1808-9);
M. Von Kotzebue: *Verlauf einer russischen Gesandtschaft in 1817 über Täbris u. Teheran...* (Weimar 1819).



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی